

شیطان و زن: غزالی و خوانشی زرتشتی گرا از قرآن^۱

نوشته‌ی دوروتی کراولسکی
ترجمه‌ی علی زاهد پور

مقدمه:

دوروتی کراولسکی (Dorothea Krawulsky) یکی از زنان شرق‌شناس آلمانی است. وی متخصص در تاریخ و جغرافیای اسلام است. آثار متعددی را در قالب کتاب و مقاله، نگاشته و یا تصحیح کرده است.

از جمله کتاب‌های اوست:

- العرب و ایران: دراسات فی التاريخ و الأدب من المنظور الأبدولوجی، دار المنتخب العربی، بیروت ۱۹۹۴.

- المغول و الإیلیخانیون: الأیدولوجیا و التاريخ (چاپ شده به سال ۱۹۸۹م. به زبان آلمانی)

و مقالات او (به ترتیب حروف الفبا):

- «الإسلام و الإصلاح: الوزير رشید الدین و التجدید الإسلامی بإیران فی القرن

الرابع عشر المیلادی» (چاپ شده در ش ۸ مجله‌ی الاجتهاد به سال ۱۹۹۰م.)

- «ألبدو فی مصر و الشام فی القرنین السابع و الثامن الهجریین عند العمری فی مسالک

الأبصار» (چاپ شده در ش ۱۷ همان مجله، سال ۱۹۹۲م.)

۱- ترجمه‌ی مقاله‌ای با عنوان: «الشیطان و المرأة: الغزالی و قراءة زرادشتیة للقرآن» چاپ شده

در: مجله‌ی الاجتهاد (مجله تخصصیة تُعنى بقضايا الدین و المجتمع و التجدید العربی)، سال ششم،

ش ۲۵، پاییز ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.

- «السلطة و الشرعية: دراسة في المأزق المغولي» (چاپ شده در ش ۳ همان مجله، سال ۱۹۸۹ م.)
- «أهل السنة و الجماعة: العقيدة السنية من خلال المصادر» (چاپ شده در ش ۱۹ همان مجله به سال ۱۹۹۳ م.)
- «بدايات التشيع في إيران - نموذج بيهق»
- «نظرة في الحركة التاريخية لإيدولوجيا الجهاد في الإسلام» (چاپ شده در ش ۱۲ همان مجله، سال سوم، ۱۹۹۱ م.)
- تصحیحات او:
- تراجم «عبد الله» من الوافي بالوفيات للصفدی
- جغرافیه خراسان از حافظ ابرو
- تحقیق جلد پنجم کنز الدور، اثر ابن الدواداری که اثری است مربوط به دوره عباسیان.
- دو جلد از مسالك الأبصار، اثر ابن فضل الله عمری (جلد اول مربوط به اعراب و جلد دوم درباره‌ی حکومت ممالیک).
- موضوع زن در جامعه‌ی اسلامی، جایگاه و نقش، آزادی‌ها و حقوق او، از اواخر سده‌ی نوزدهم تاکنون بسیاری از نویسندگان عرب و مسلمان را به خود مشغول ساخته است. مناقشات و بحث‌ها در این خصوص چنان بالا گرفته که موضوع زن را در شمار موضوعات جدال‌برانگیز و اختلاف‌افکن در دو عرصه‌ی جهان اسلام و دنیای عرب قرار داده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اولین تلاش جسورانه و جنجالی در موضوع زن، کتاب *تحریر المرأة* اثر قاسم امین است که آن را به سال ۱۸۹۹م. نوشت^۱. قاسم امین و دیگر اصلاح طلبان تجددگرا، مانند طاهر الحداد تونس، معتقد بودند تا زمانی که زن مسلمان - به عنوان نیمه‌ی دیگر جامعه - قربانی بیسواد و حجاب باشد، حقوق بشری او پایمال گردد و تابع اخلاقیات و عادت‌های دوره‌های انحطاط و تاریکی باشد، جوامع اسلامی رنگ اصلاح و تجدد را به خود نخواهند دید.

این اندیشه‌ها درباره‌ی آزادکردن زن، در ایران از سوی رضاشاه پهلوی (حاکم ایران بین سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۴۱م/۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) مورد تأیید قرار گرفت؛ چه، وی بسیاری از آنها را در عرصه‌ی اجتماع به اجرا گذاشت. او بر این باور بود که بخشی از فرآیند تجددگرایی جامعه و حکومت ایران، در تضعیف قدرت طبقه‌ی روحانی نهفته است. حرکت نمادین او در آغاز حکومتش ناظر به همین باور است که وی در مراسم تاج‌گذاری (۱۵ آوریل ۱۹۲۶م.)، تاج را از دست روحانی‌ای که حمل می‌کرد گرفت و آن را خود بر سر خویش نهاد. او با این کار، برپایی حکومتی پادشاهی و در عین حال متجدد و سکولار را اعلام کرد. بدین سان، هم‌نوا با رویکرد رضا پهلوی، فرآیند تجددگرایی اوج گرفت. در زمان وی، روحانیان ایرانی در دو عرصه‌ی مهم نفوذ و تأثیرگذاری خویش را از دست دادند:

- ۱- حقوق و تشریح قوانین (نظام قضایی)
- ۲- نظام آموزشی که شاه آن را از انحصار آنان درآورد.

۱- کتاب بعدی او *المرأة المجددة* است که در سال ۱۹۰۰م. به چاپ رسید. درباره‌ی تلاش‌های طاهر الحداد در تونس، کتاب او، *امرأتنا فی الشریعة و المجتمع* (تونس، ۱۹۳۰م.) را بنگرید. برای مقایسه‌ی میان این دو نفر و آگاهی از مسایل زنان نک: جدعان، فهمی، *أسس التقدم عند مفکری الإسلام فی العالم العربی الحدیث، المؤسسة العربیة*، بیروت ۱۹۸۱، صص ۴۶۴-۴۷۹ و ۴۸۶-۴۸۸.

۲- M. Reza Ghods: *Iran in the Twentieth Century. A Political History*. London, ۱۹۸۹.p.۹۸.

در عرصه‌ی آموزشی رضاشاه آموزش اجباری را در مراحل ابتدایی به اجرا درآورد و دانشگاه‌هایی را با برنامه‌های آموزشی امروزیین تأسیس کرد. در عرصه‌ی قضایی هم وی با بهره‌گیری از تلاش‌های پیش از او در ایران و از الگوی ترکی، نظام مدنی جدیدی را بنا نهاد.^۱

در سال ۱۹۳۶م وی دستور منع حجاب را صادر کرد.^۲ اما روش دیکتاتورمآبانهای او در از میان برداشتن حجاب، این مسأله را به جای «وجوب منع حجاب» به «وجوب حجاب» تبدیل کرد! زیرا یکی از اقداماتی که برای تحمیل بی‌حجابی صورت گرفت، اخراج زنان کارمندی بود که بی‌حجابی را نمی‌پذیرفتند.

۱- درباره‌ی نوسازی نظام قضایی ایران این پژوهش مهم را بنگرید:

Banani, Amin: *The Modernisation of Iran 1921-1941*. Stanford, Stanford university press ۱۹۶۱.

بنانی در فصل پنجم (صص ۶۸-۸۴ و به‌ویژه ص ۷۰) این پژوهش، درباره‌ی «نظام قضایی جدید» چنین می‌نویسد: «در آغاز سال ۱۹۲۷، وزارت عدلیه منحل شد. در بیست و ششم آوریل همان سال، کارمندان جدید - که بیشینه‌ی آنها در اروپا آموزش دیده بودند - اداره‌ی امور قضایی را از کارمندان روحانی سابق، تحویل گرفتند...». درباره‌ی اصلاح نظام آموزشی نیز فصل ششم همین کتاب، صص ۸۵-۱۱ را با عنوان «اصلاح آموزشی» بنگرید.

[درباره‌ی نوسازی ایران - به طور عام - در دوران رضاشاه نگ:

خلیلی‌خو، محمد رضا، توسعه و نوسازی ایران در دوره‌ی رضاشاه ۱۲۹۹-۱۳۲۰ش، تهران، جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی، اول ۱۳۷۳ ش.

و برای چالش روحانیان با رضاشاه نک:

امینی، داود، چالش‌های روحانیت با رضاشاه، نشر سیاس، تهران، اول ۱۳۸۲؛ بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ش، عروج، تهران، اول ۱۳۷۶.]

۲- به مناسبت این رویداد «تاریخی» در زندگی زنان ایرانی، شاعره‌ی معروف ایرانی، پروین اعتصامی (۱۹۰۶-۱۹۴۱م/۱۲۸۵-۱۳۲۰ش)، قصیده‌ای با عنوان «زن در ایران» سرود. [برای تفصیل بیشتر نگ: دیوان پروین اعتصامی، به اهتمام ابوالفتح اعتصامی، تهران، ابوالفتح اعتصامی، هفتم ۱۳۵۵/۱۹۷۷، شعر شماره‌ی ۱۱۸، ص ۲۵۲. با مطلع قصیده‌ی وی چنین است: زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود / پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود.]

همچنان که برای زنانی که پوشیه می زدند استفاده از وسایل نقلیه عمومی ممنوع بود. شاه عادت داشت شب نشینی و مراسم شادی بپا کند. وی کارمندان بلندپایه و روحانیان را نیز بدین جلسات دعوت می کرد. در این جلسات لازم بود دعوت شدگان همراه با زنانشان به صورت بی حجاب حضور یابند. در باره ی این دوره و ترفندهایی که ایرانیان در مقابل نظام شاه به کار می بردند - زیرا اقدامات آن را برخلاف اسلام می دانستند - داستان هایی گفته می شود؛ مثلاً هنگامی که زنانشان ناچار بودند از خانه بیرون شوند، آنها را درون کیسه /گونی می گذاشتند. البته مسأله تنها به حکایات و داستان ها محدود نمی شود که جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸ ش.) در سرگذشت نامهی خویش^۱ در خاطراتش از آن دوره ذکر می کند که پدرش - که فردی روحانی بود - ناگزیر شد داخل خانه، حامی برای زنان بسازد تا آنها مجبور نشوند هنگام بیرون رفتن از خانه برای حمام، حجاب از سر بردارند.^۲ و آن گاه که پدرش به میهمانی ای در حضور شاه دعوت می شد، یکی از زنان بی حجاب را به مدت بیست و چهار ساعت صیغه می کرد و با او در آن مجلس حاضر می شد تا زنان خودش، ننگ حضور در آن مهمانی عمومی به صورت سر باز را به جان نخرند.^۳

محمد رضا شاه (پادشاهی از ۱۹۴۱-۱۹۷۹ م. / ۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش.) پسر رضا پهلوی که بعد از او به تخت سلطنت نشست، برنامه های تجددگرایانه ی پدرش

۱- درباره ی جلال به شکل عام بنگرید: دهباشی، علی، *یادنامهی جلال آل احمد*، (مفاخر فرهنگ و هنر ایران - ۱)، نشر شهاب ثاقب؛ به دید، اول، تهران ۱۳۷۸ و نیز:

Mirahmadi, Maryam: *Analyse der Werke Galāl-e-Āl-e Ahmads unter Berücksichtigung sozialer Aspekte*, Diss. Berlin ۱۹۷۷

۲- در این باره نک: آل احمد، شمس، *از چشم برادر*، کتاب سعدی، قم ۱۳۶۹، ص ۱۷۵.
[همان طور که نویسنده ارجاع داده است، این مطلب را شمس آل احمد گفته نه خود جلال]
۳- در این باره نک:

Iranian Society. An Anthology of Writings by Jalal Al-e Ahmad. Ed. M. C. Hillmsm, Lexington ۱۹۸۲, p.۲۰.

[این مطلب نه در اتوبیوگرافی جلال و نه در *از چشم برادر* - در هیچ یک - نیامده است.]

این گونه بود که در سال ۱۳۴۲ش، شاه قانون جدید «احوال شخصیه» را صادر کرد که در آن برای اولین بار، به زن حق طلاق داده شده بود و این نخستین مناسبتی بود که آیه الله خمینی اعتراض و مخالفت خود را اعلان کرد و افکار عمومی هم در قالب تظاهراتی بر ضد اصلاحات شاه شکل گرفت. شاه همچنین اعلام کرد در نظر دارد به زنان حق رأی هم بدهد. حادثه‌ی مذکور همانی است که در تاریخ معاصر ایران، به قیام ۱۵ خرداد^۱ موسوم است.^۲ شاه نیز با خشونت خونین به این اعتراضات پاسخ گفت و [امام] خمینی را برای دو ماه بازداشت کرد.^۳

چیزی نگذشت که در همان سال وی را به تبعید فرستاد. سبب هم آن بود که شاه و مجلس شورای آن وقت به مستشاران آمریکایی مصونیت دیپلماسی داده بودند. [امام] خمینی نیز علناً شاه را به خیانت متهم کرد.^۴

۱- توره یونیو

۲- درباره‌ی واکنش‌های ایرانیان در برابر تجددگرایی شاه ر.ک:

Gottfried Herrmann: "Die Karavane der Wissenschaft und des Fortschritts – Zur Auseinandersetzung iranischer Intellektueller mit der Europäisierung ihres Lande unter der Shah Herrschaft"; In: *Asien Blickt auf Europa*, Hrsg. T. Nagel, Beirut ۱۹۹۰, pp. ۸۹-۱۱۷.

۳- Ervand Abrahamian: *Khomeinism (Essays on the Islamic Republic)*, Berkeley ۱۹۹۳, p. ۱۰.

۴- ۱۰-۱۱. Ervand Abrahamian; op.cit. ۱۰-۱۱. و نیز سخنرانی [امام] خمینی را بدین مناسبت بنگرید در: Algar, Hamid: *Islam and Revolution: Writings and Declarations of Imam Khomeini*. Berkeley ۱۹۸۱, p. ۱۸۱-۱۸۲.

[سیر درست این حوادث - نه آن‌گونه که نویسنده در متن آورده - چنین است: در مهرماه ۱۳۴۱ لایحه‌ی انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی تصویب شد که مهم‌ترین اصول واکنش‌انگیز آن عبارت بود از: الغای شرط اسلامیت و شرط ذکوریت برای منتخب و منتخب که بر اساس آن، پس از مشروطه، زنان برای اولین بار اجازه‌ی شرکت در انتخابات را پیدا می‌کردند و بالاخره الغای سوگند به کلام الله مجید و تبدیل آن به تحلیف به کتاب آسمانی. این لایحه با مخالفت اکید اغلب علما و مراجع تقلید لغو شد. اما قیام پانزده خرداد به خاطر دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد بود. دستگیری امام نیز به دلیل سخنرانی او در روز ۱۴ خرداد در مدرسه‌ی فیضیه بود. این سخنرانی در اعتراض به حمله‌ی مأموران شاه به طلاب مدرسه‌ی فیضیه، <

این اصلاحات در خصوص وضعیت زن ایرانی به کجا منتهی شد؟ این همان پرسشی است که نویسنده‌ی معروف ایرانی رضا براهنی، بعد از گذشت نیم قرن از آغاز اصلاحات در حوزه‌ی زنان در برابر افکار عمومی ایران نهاد و کوشید در پژوهشی که به سال ۱۳۵۰ با عنوان *تاریخ مذکر: رساله‌ای پیرامون نگاهی به علل تشتت فرهنگی در ایران*^۱ منتشر کرد، بدان پاسخ گوید. براهنی در پژوهش خود،

⇨ در بعد از ظهر دوم فروردین ۱۳۴۲ ایراد شد که در آن شاه و اسرائیل به شدت مورد حمله قرار می‌گیرند. و بالاخره تبعید امام در شب ۱۳ آبان یک سال بعد - یعنی سال ۱۳۴۳ - رخ می‌دهد که سبب هم سخنرانی ایشان در ۴ آبان ۱۳۴۳ علیه تصویب قانون کاپیتولاسیون بود. برای تفصیل بیشتر رک:

الف. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (تهیه و تنظیم)، *اسناد انقلاب اسلامی*، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، زمستان ۱۳۶۹ ج اول،

ب. نجاتی، غلامرضا، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی ایران*، رسا، تهران ۱۳۷۱، جلد اول

ج. باقی، ع، *بررسی انقلاب ایران*، نشر تفکر، اول، قم ۱۳۷۰، جلد اول

برای دیدن متن سخنرانی امام در ۴ آبان ۱۳۴۳ و بیانیه‌ای که در همان روز صادر شد رک: *صحیفه‌ی نور*، جلد اول.

اما کتابی که نویسنده برای سخنرانی امام خمینی بدان استناد کرده، گویا به فارسی ترجمه نشده است. کتابی که از الگار درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران به فارسی گردانیده شده باشد، با مشخصات ذیل است:

الف. *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه‌ی مرتضی اسعدی و حسن چیزری، قلم، تهران ۱۳۶۰؛

ب. با همین عنوان به ترجمه‌ی مترجمین سپاه پاسداران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌تا، بی‌جا (ظ. تهران). این کتاب شامل چهار سخنرانی از الگار درباره‌ی انقلاب اسلامی است. مشخصات کتاب‌شناختی چاپ اصلی کتاب:

The Roots of the Islamic Revolution, London: Open Press, ۱۹۸۳.]

۱- نویسنده‌ی مقاله، عنوان فارسی کتاب براهنی را چنین ترجمه کرده است: «التاریخ الذکوری:

نظرة فی علل الانحطاط الثقافی الإيراني». مشخصات نسخه‌ی آلمانی آن:

Baraheni, Reza, *Der Clan der Kanibalen*, München. ۱۹۷۹, p.۶۷.

و مشخصات نسخه‌ی فارسی آن: تهران ۱۳۵۰. مشخصات چاپ جدید کتاب با ویرایش جدید و اضافات فراوان:

⇨

تحول به وجود آمده در شخصیت زن ایرانی و دگرگونی‌هایی را که به دنبال شرایط جدید در او پدید آمده است، به پرسش می‌کشد و چنین نتیجه می‌گیرد که زن ایرانی معاصر، انعکاس ظاهری و سطحی زن اروپایی است. اما چرا چنین وضعیتی رخ داده است؟ براهنی معتقد است که مسأله به نبود الگوی تاریخی - فرهنگی‌ای برمی‌گردد که زن ایرانی را قادر سازد بر اساس آن، استقلال خود را تثبیت کند و نیز در فهم نقش خویش در جامعه‌ی ایران، بدان استناد کند.^۱ و این از آن روست که جامعه‌ی ایرانی جامعه‌ای مردسالار است و هیچ ردپایی از زن، نه در تاریخ، نه در ادبیات و نه در فرهنگ آن، نمی‌توان یافت.^۲

⇨ تاریخ مذکر (رساله‌ای پیرامون تشتت فرهنگ در ایران)، فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم، نشر اول، تهران ۱۳۶۳.

همچنین درباره‌ی وضعیت زن در ایران نگ:

حجازی، بنفشه، به زیر مقنعه (بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی)، تهران، علمی، اول ۱۳۷۶

ستاری، جلال، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۳. (مترجم).

۱- براهنی چنین می‌گوید: «دهن‌بینی فرهنگی زن امروز ایرانی، زاینده‌ی بی‌ریشگی فرهنگی او در گذشته و زاینده‌ی فقدان فرهنگ زنانه‌ی اصیل در زمان حال است» ص ۲۱. وی، در جای دیگر، این مطلب را بیشتر تفصیل می‌دهد: «... البته در تمام این شرایط، از زن گذشته‌ی ایرانی صحبت می‌کنم که لااقل، به شهادت برخی قصه‌ها، زن خانه‌دار خوبی بوده، عطوفت و پاکی سرش می‌شده و لااقل از حس فداکاری برای اطرافیان‌ش لبالب بوده. زن امروز ایرانی، امروزه حتی از این صفات ساده‌ی انسانی هم دارد عاری می‌شود: از غرب یک بی‌بندوباری و لجام‌گسیختگی بی‌حد و حصر آموخته است و پس از آن‌که چادر را کنار گذاشته، خیز برداشته است در بی‌اصالت‌ترین هیأت‌ها، تا خود را به صفوف مقدم زنان بافرنگ برساند؟ که می‌بینیم چگونه پس از این خیز برداشتن، در آن سوی صفوف، در ابتدالی پوچ و یاوه دارد می‌افتد و لجن، سر و رویش را می‌پوشاند.» همان، ص ۲۱. [لازم به ذکر است سخنان رضا براهنی، مربوط به پیش از انقلاب بوده است.]

۲- براهنی، رضا، همان، صص ۸۶-۸۹. به عنوان نمونه براهنی می‌گوید: (صص ۱۴-۱۵):

«تاریخ ما به شهادت خودش، در طول قرن‌ها و به‌ویژه بعد از اسلام، تاریخی مذکر بوده است؛ یعنی تاریخی بوده است که همیشه مرد، ماجراهای مردانه، زور و ستم‌ها و عدل و عطوفت‌های مردانه، بر آن حاکم بوده‌اند... حتی مشروطیت ایران مشروطیتی است مذکر... چرا که زن و عناصر زنانه و مؤنث نه در آن نقشی داشته‌اند و نه لااقل در آن، به وسیله‌ی مشروطیت ⇨

این دیدگاهی که براهنی بر آن تأکید می‌ورزد، مرا بر آن داشت تا چهره‌ی زن را در ادبیات ایران اسلامی به جستجو برخیزم: آیا دیدگاه براهنی درست است که می‌گوید «جامعه‌ی مردسالار» یا «جامعه‌ی مردان»، زن را به رسمیت نشناخته یا او را به گوشه‌ای تاریک از زوایای جامعه و تاریخ افکنده است؟ حتی در اشعار عاشقانه هم زن ایرانی باید به سود «پسرتک» یا به نفع اصطلاحی خنثی مانند «حبیب» کنار گذاشته شود؟

آنچه در ذیل می‌آید، مطالبی است که تلاش می‌کنم در آن، تصویر زن از دیدگاه ابوحامد محمد غزالی^۲ (۴۵۰-۵۰۵ق.) ارایه کنم. وی مهم‌ترین متکلم ایران اسلامی بوده و بیشترین تأثیر را در عرصه‌ی فرهنگ اسلامی در قرون وسطی برجا گذاشته است.

موضوعی که بدان می‌پردازیم، می‌طلبد که پیش از بررسی مسأله در اسلام و از دیدگاه غزالی، اسطوره‌ی آفرینش در آیین زرتشت و جایگاه زن در این اسطوره^۳ را - اگر چه به صورت کوتاه - بیان کنیم.

⇨ به جایی رسیده‌اند... حتی یک زن از کل تاریخ گذشته‌ی ایران نمی‌یابم که عملی بزرگ و واقعاً قهرمانی در حدود همان ژاندارک فرانسوی‌ها - مثلاً - انجام داده باشد.»

۱- «در شعر تغزلی ایران، معشوق ناب زن بسیار کم است و توصیف‌هایی که شاعران ایران از معشوق می‌کنند، توصیفی است از مردان با خصائص زنان... در شعر عاشقانه‌ی فارسی... به نظر می‌رسد پیکره‌ی پسر جوانی را با کمی تغییر، به مجسمه‌ی مسخ‌شده‌ی یک زن تبدیل کرده‌اند.» همان، صص ۲۲-۲۳.

۲- در این‌که این اسم باید غزالی یا غزالی (بدون تشدید) خوانده شود، مترجم نظر مرحوم‌هایی را پذیرفته است. ایشان در کتاب *غزالی نامه* بحثی مفصل را در چهار صفحه درباره‌ی چگونگی خواندن این کلمه آورده و خود قرائت آن با تشدید را پذیرفته است. رک: همایی، جلال‌الدین، *غزالی نامه* (شرح حال و آثار و افکار امام محمد غزالی)، مؤسسه‌ی نشر هما؛ کتابفروشی فروغی، تهران، سوم ۱۳۶۸، صص ۲۱۹-۲۲۳.

۳- استناد من در ترسیم اسطوره‌ی آفرینش در آیین زرتشت، به پژوهش ذیل است:

Geo Widengren. "Das Prinzip des Bösen in den östlichen Religionen" in: *Das Böse*. Zürich ۱۹۶۱. p. ۲۵-۶۱.

آیین قدیم زرتشت که در شرق ایران پا گرفت، معتقد به خدایی والا است که از سوی مؤمنان مورد خطاب قرار می‌گیرد و به درگاه او دعا خوانده می‌شود؛ از این حیث که «سروری حکیم» (هورامزدا) است. از این وجود الهی متعالی دو روح همزاد متولد می‌شوند: روح نیک یا خیر (اسپنته‌مینو) و روح شرّ (انگره‌مینو). این دو روحی که سویی توانایی خدای اعلی بر آفرینش را نشان می‌دهند، به آفرینش جهان دست می‌زنند. در این فرآیند آفرینش، روح پاک، وجه نیک عالم و روح شرّ وجه شرّ آن را می‌آفریند. نزاعی جهانی و همیشگی میان جهان خوب و جهان شرّ درمی‌گیرد که در نهایت، وجه نیک پیروز می‌شود.

آن‌گاه در زرتشتی متأخر - که از غرب ایران برآمد - تحولاتی رخ داد که تحت تأثیر زروانیسم^۲ بود. بر اساس این تغییرات، این دو سویی متفاوت،

[و درباره‌ی آفرینش در ادیان در منابع فارسی ر.ک: میرفخرایی، مهشید، آفرینش در ادیان، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول ۱۳۶۶.]

۱- در متن، «سپنتامینو» و «ارامینو» آمده است. (مترجم)

۲- زروانیسم یا زروانیسم در نزد علمای کلام و نویسندگان کتب ملل و نحل اسلامی، عنوان یکی از فرقه‌های مجوس است که خدای واحدی را به عنوان زروان بیکران پرستش می‌کرده‌اند و او را برتر از یزدان و اهریمن می‌شناخته‌اند. در باب اصل و منشأ زروان بی‌کران یا زروان آکرانه [= زمان لایتناهی] محققین اختلاف دارند... فرقه‌ی زروانیه که در اوایل دوره‌ی اسلام وجود داشته‌اند، بقایای زروانیان عهد ساسانی بوده‌اند، ولی آیین زروان، بر خلاف ادعای بعضی از محققان که آن را آیین رسمی اواخر عهد ساسانی شمرده‌اند، به هیچ وجه مذهب رسمی و غالب ایرانی‌ها نبوده است. هر چند از تأثیر آن، گرایش به نوعی مذهب جبری در آن ادوار در بین موبدان و بزرگان پدید آمده بوده است، لیکن به هر حال محقق است که در روزگار ساسانیان، آیین زروان و آیین مزدا هر دو وجود داشته‌اند و در واقع چنان‌که مؤلفین کتب ملل و نحل اسلامی نیز بعدها گفته‌اند، مانند دو مذهب و دو شعبه‌ی یک دین بوده‌اند، نه مانند دو دین مغایر و مخالف با یکدیگر؛ نهایت آن‌که در دوره‌ی ساسانی، به تفاوت، گاهی آیین زروان قوت بیشتری داشته است و گاه آیین مزدیسنان... (ذایرة المعارف مصاحب، ج ۱، مدخل زروان) باید نوع خاصی از ثبوت را در آیین زروان ببایم؛ ثبوتی که با شکل اصلی زرتشت (زرتوشتره/Zarathushtra)، که روح نکوکار (سپنتا مینو/Spenta Mainyu) را در مقابل روح بدکار (انگره مینو) نشانده، ←

از صفت خلق بودن برای خدای اعلی، به دو وجود الهی جداگانه تحول یافتند؛ در نتیجه، خدای والا (سرور حکیم) که به اهورامزدا نام‌بردار است، تنها و تنها آفریننده‌ی سویه‌ی نیکی عالم گشته، نامش هم اورمزد^۱ می‌شود، و روح شریر همزاد او (انگزه‌مینو^۲)، آفریدگار سویه‌ی شر عالم شده، اهرین نام می‌گیرد.^۳

در این ساختار نسبتاً جدید از زرتشتی‌گری، خدای شرّ یا مبدأ آن، به ذاتی مستقل و نیرومند بدل می‌شود؛ بلکه شبه انحصاری در سیطره بر جهان به دست می‌آورد. چنین وجودی، مانند دیگر نیروهای سیطره‌گر، نیازمند ابزار و ادواتی است تا سلطه‌ی خویش را گسترش دهد: اهرین به چه ابزار یا ابزارهایی نیاز دارد تا انسان را به آنچه خود می‌پسندد و می‌خواهد سوق دهد؟ پاسخ این پرسش در زرتشتی‌گری غرب ایران چنین است: ابزار اصلی برای گمراه کردن نیکوکاران، همانا غریزه‌ی جنسی و شهوت (آز) است که در زن تجسم می‌یابد.^۴

⇨ و بالادست اینان اهوره مزدا، خدای «پدر» را قرار داد، فرق دارد. اما پیروان زروان، اورمزد و اهرین را دو برادران دوقلو، پسران زروان، خواندند و با این کار آموزه‌ی اصلی زرتشت را که می‌پنداشت خیر و شر کاملاً از یکدیگر جداست، تغییر دادند. (شجاعی زند، علی‌رضا، «آیین زروان»، هفت آسمان، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۲، صص ۲۲۷-۲۲۹. این مقاله، ترجمه‌ی مدخل Zurvanism از دایرة المعارف دین، نوشته‌ی گراردو جنولی است. مشخصات مقاله‌ی ترجمه‌شده چنین است: *The Encyclopedia of Religion*, ۱۹۸۷, Vol. ۱۵, P. ۵۹۵.)

و برای اطلاعات بیشتر نک: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
زنی، آر. سی (زینز، رابرت چارلز)؛ *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران، فکر روز، اول ۱۳۷۴

_____ طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران، فکر روز، اول ۱۳۷۵.
۱- Ormizd. این کلمه، تلفظ پهلوی آن است، اما تلفظ اوستایی، «اهوره مزدا/ Ahura Mazda» است.

۲- Angra Mainyu. این کلمه، تلفظ اوستایی آن است، تلفظ پهلوی آن، «اهرین» است.

۳ - Geo Widengren, *ibid.* pp. ۳۹-۴۱. ۴۶-۴۷

۴ - *ibid.* pp. ۴۹-۵۶.

زن در زرتشتی قدیم - که خاستگاهش شرق ایران بود - در پاره‌ی نیک جهان آفرینش قرار داشت و محصول روح خیر بود، اما در زرتشتی‌گری‌ای که پسین‌تر از غرب ایران آمد - و تحت تأثیر زروانیسم - خدای شرّ آیین زرتشت، نیرو گرفت و سیطره‌اش گسترش یافت. منتقل کردن زن از دنیای خیر به دنیای شرّ نیز در ضمن این گسترش صورت گرفت؛ که زن در آنجا به ابزار اصلی اهریمن برای گمراه ساختن، تبدیل شد^۱.

به نظر می‌رسد زن در زروانیسم، وضعیت بدتری یافت، زیرا در آن آیین، زن از همان آغاز در آن وجه عالم قرار می‌گیرد که خدای شرّ خلق کرده، و (خدای شرّ) زن را به خدمت خود گرفته است. زن تجسم شهوت جنسی گمراه‌کننده است. این امر از گمراه ساختن انسان اولیه آغاز شد و در نسل‌های پس از او استمرار یافت^۲.

اسلام به ایران پا نهاد و وضعیت زن را از بیخ و بن دگرگون ساخت؛ و البته این دگرگونی، به سود زن بود. این تغییر، به سرعت و به شکلی محسوس، در مسایل مربوط به توانایی‌های زن و وضعیت حقوقی او هویدا شد؛ چرا که در نظام حقوقی ایران پیش از اسلام، و به‌ویژه در دوره‌ی ساسانیان (۳۲۸-۶۴۱ م.)، زن وضعیتی همانند بردگان داشت. زن در قانون ساسانی، کیان و شخصیتی مستقل نداشت^۳، اما در فقه اسلامی، دارای شخصیت حقوقی معتبر شد.

۱ - ibid. pp. ۴۹-۵۱.

۲ - ibid. pp. ۵۱-۵۲.

۳ - Christian Bartholomae: *Die Frau im Sasandischen Recht*. Heidelberg, ۱۹۲۴

و در نوشته‌ای حقوقی که از دوره متأخر ساسانیان برجای مانده، تصویر زن، کمتر تیره و تار بوده است، اما نشانه‌های اصلی وضعیت منفی او هم‌چنان به چشم می‌خورد. مقایسه کنید با:

Maria Macuch: *Das Sasanidische Rechtsbuch* "Matakdanw I Hazar Datistan (Teil II). Wiesbaden ۱۹۸۱. pp. ۶-۱۳.

[همچنین نگ:

بارثلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه‌ی ناصر الدین صاحب الزمانی، بنگاه

↵

مطبوعاتی عطایی، تهران، اول ۱۳۳۷.

وی کیان و شخصیت آزادی داشت و از حق مالکیت، تصرف و عقد قرارداد در عرصه‌های مختلف تجارت مشروع برخوردار بود.^۱ اما مهم‌تر از این امور، تصویر او در عرصه‌ی آفرینش و تساوی و نظیر مرد بودن وی است. در این عرصه‌ها، قرآن تصویری از زن ارایه می‌کند که تماماً با صورت ارایه شده در آیین زرتشتی متأخر - که پیشتر آن را توضیح دادیم - متفاوت است.^۲

شرّ به عنوان یک کیان مستقل و وجودی نیرومند و سلطه‌گر، در تاریکی و در نقاط و عرصه‌های پنهان عالم عمل می‌کند و قدرت فوق العاده‌ی خود را در تخریب و گمراه کردن به‌کار می‌گیرد. چنین تصویری از شرّ، در قرآن وجود ندارد، زیرا شیطان در قرآن (ابلیس) فرشته‌ای است که عصیان ورزید؛ از این رو، به سبب گرفتار شدن به لعنت الهی از عالم ملکوت رانده شد. خروج شیطان از عالم رحمت به عالم لعنت همراه با وجود نار یا جهنم است؛ چه، ابلیس در میان مخلوقات خدا، نخستین آفریده‌ای است که روز قیامت وارد آتش می‌شود.^۳

⇨ وکیلی، الهه، نگرشی تطبیقی به زن در آئینه‌ی قرآن و آیین‌های زرتشت، یهود و مسیح، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، اول ۱۳۷۰.

صفی‌زاده، فاروق، زن در اساتیر [در صفحه‌ی عنوان چنین است] ایرانی و تاریخ ایران: مقام والای زن در ایران باستان بر پایه‌ی متون باستانی، تهران، نشر ابریشم، اول ۱۳۸۲.

۱- به عنوان نمونه مقایسه کنید با:

Samuel D. Goitein: *A Mediterranean Society*, Vol ۳ "The Familie esp. Women in Economic Life" (pp. ۳۳۲-۳۴۲).

۲- برای آگاهی از جایگاه زن در اسلام از میان منابع نسبتاً زیاد فارسی رک: جوادی آملی، عبد‌الله، زن در آئینه‌ی جلال و جمال، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، اول، ۱۳۷۱؛ مهریزی، مهدی، زن، (فروست: از اسلام چه می‌دانیم؟ ۹)، قم، نشر خرم، اول ۱۳۷۷؛ کدیور، جمیله، زن، تهران، اطلاعات، اول ۱۳۷۵.

۳- درباره‌ی دیدگاه اخلاقی قرآن نک:

Bouman, Johan: *Gott und Mensch im Koran*. Darmstadt ۱۹۷۷;
Toshihiko, Izutsu: *Ethico – Religious Concepts in the Qur'ān*.
London ۱۹۶۶; Fazlur Rahman: *Major Themes of the Qur'ān* ۱۹۸۰.

⇨

و درباره‌ی آدم مقایسه کنید با:

گناه شیطان که وی را به لعنت خداوند سوق داد، سرپیچی او از دستور خداوند مبنی بر سجده به آدم - همان اولین انسان - بود. شیطان سبب سرباز زدن از سجده را - آن چنان که در قرآن آمده است - چنین می گوید: «گفت: من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گِل آفریدی»^۱. پس سبب سقوط شیطان تکبر او بود. بدین سان، شیطان دشمن انسان می شود. وی مصمم است از این موجودی که سبب بدبختی او شد انتقام بگیرد. این انتقام هم از طریق وسوسه کردن اوست تا وی گمراه شده، مانند خودش گرفتار آتش شود.

از اینجا می فهمیم که بر خلاف آیین زرتشتی متأخر، شیطان در قرآن نیرویی مستقل نیست که به منزله‌ی همتایی برای خداوند باشد، بلکه در قرآن آمده است او بنده‌ای از بندگان خدا بود که تنها یک بار خدا را معصیت کرد و با لعنت و سقوط مجازات شد. حال، او می خواهد انتقامش را از انسانی که مسبب بدبختی خویش می داند، بگیرد.

و همان گونه که داستان آفرینش در قرآن با آیین زرتشت در دو موضوع «آدم نخستین» و «شر» متفاوت است، با عهد قدیم هم از منظر «علت بیرون شدن آدم از بهشت»، اختلاف دارد؛ چرا که داستان قرآنی خلقت و خروج از بهشت، هدف اخلاقی مشخصی را داراست. این هدف اخلاقی، مجسم کردن دوگانه‌ی کفر و معصیت - از سویی - و ایمان و پیروی - از سوی دیگر - است. معصیت به گمراهی و گمراهی به کفر راهبر است، در حالی که پیروی، به ایمان و تقوا و هدایت رهنمون است و همین، راه رسیدن به بهشت است.^۲

Cornelia Schöck: *Adam im Islam: ein Beitrag zur Ideengeschichte der Sunna*, Berlin, ۱۹۹۳, pp. ۱۲۳-۱۲۵.

بیشتر متکلمان اشعری، آدم را بعد از توبه معصوم می دانند، زیرا بعد از توبه پیامبر شد. در این باره نیز، پژوهش سابق الذکر را ببینید: صص ۱۲۶-۱۳۲.

۱- ﴿... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾. اعراف/ ۱۲

۲- درباره‌ی این دوگانه و مفهوم آن رک:

T. Izutsu, op.eit. ۱۰۵-۱۱۶: "The Basic Moral Dichotomy"

داستان آفرینشی که عهد قدیم به تفصیل فراوان ذکر کرده، در قرآن به شکل زیر آمده است:

«و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: "بر آدم سجده کنید". جز ابلیس که سر باز زد، [همه] سجده کردند. پس گفتیم: "ای آدم، این [ابلیس] دشمن تو و همسرت است. زهار تا شما را از بهشت به در نکند که تیره بخت گردی. برای تو در اینجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی. و [هم] این که نه تشنه می گردی و نه آفتاب زده". پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: "ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که از بین رفتنی نیست، راه نمایم؟" آن گاه از آن خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ های بهشت بر خود. و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد. فرمود: "همگی از آن [مقام] فرود آید، در حالی که با یکدیگر دشمنید. پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می شود و نه تیره بخت...".»^۱

از این آیات برمی آید که قرآن معتقد به شرّ مطلق یا گوهر شرّ نیست، بلکه خیر و شرّ در قرآن نسبی هستند. در رأس شرور، کفر قرار دارد که عبارت است از انکار وجود خدا یا انکار وحیی که بر پیامبران جهت هدایت مردم نازل کرده است. کفر با دو ویژگی بسیار بد همراه است: ۱- عصیان ۲- تکبر یا غرور.

در مقابل، در رأس خصوصیات خوب، ایمان به خدایی است که جهان و انسان را آفریده و از انسان می خواهد که او را بپرستد و از وی پیروی کند.

۱- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى * فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى * فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى * قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فِيمَا يَأْتِيكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى... ﴿ طه / ۱۱۵-۱۲۳.

در قرآن کریم آمده است: «کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند و مشرکان، در آتش دوزخند. در آن هواره می‌مانند؛ آنانند که بدترین آفریدگانند. در حقیقت، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند. پاداش آنها نزد پروردگارشان باغ‌های همیشگی است که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است. جاودان در آن مانند...»^۱.

با تکیه بر این نگرش نسبت به خلقت عالم و انسان و رابطه‌ی انسان با خدا، قرآن معتقد است که مرد و زن یا مؤمن‌اند، که در این صورت نیکوکار به‌شمار می‌روند و در بهشت، جاودانه به‌سر می‌برند؛ یا منکر وحی الهی و نبوت هستند که در این صورت بدکار به‌شمار آمده، وارد جهنم می‌شوند. پس، زن در اصل خلقت با مرد مساوی است: «... شما را از نفس واحدی آفرید...»^۲ و خالق هر دو، خداوند است.^۳ مرد و زن توانایی عقلی و اخلاقی دارند که میان خیر و شر و هدایت و گمراهی یکی را برگزینند و هر دو در این امر مساویند. قرآن هم، مردان مؤمن و زنان مؤمن را به‌طور یکسان مورد خطاب قرار می‌دهد.^۴

داستان قرآن که خروج آدم از بهشت را به همراه همسرش - که نامی از او نبرده است - بیان می‌نماید، بسیار ساده و بدون استفاده از فنون داستان‌سرایی است. در آنجا، نه «گناه اصلی» ای وجود دارد و نه چیزی شبیه به آن. کلّ مطلب آن است که خداوند از آدم پیمان گرفت؛ یعنی آن‌که وی را از آنچه برایش سودمند است یا بدو زیان می‌رساند آگاه کرد؛ همچنین وی را نسبت به

۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ لِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ* إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ* جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...﴾. بینه ۶/۹-۹

۲- ﴿...خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...﴾. نساء/۱

۳- ﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾: و سوگند به آنکه تر و ماده را آفرید. لیل ۳/

۴- ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنَّا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَكُنُوا لَهُمْ جَزَاءُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾: به یقین کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار دادند و بعد توبه نکردند، ایشان راست عذاب جهنم و ایشان راست عذاب سوزان. بروج/۱۰.

ابلیس - که در آغاز از سجده بر او سرپیچید - هشدار داد. اما آدم فراموش کرد و عزم جدی برای پیروی از اوامر و دوری از نواهی الهی نشان نداد تا بتواند همراه با همسرش در بهشت باقی بماند. نتیجه‌ی این عصیان و آن عدم عزم، چنان شد که دشمنش توانست او را گمراه کند؛ جز آن‌که خداوندی که به خاطر معصیت آدم خشمگین شد، توبه‌ی وی را پذیرفت و برای نسل‌های بعد شرایع و پیامبرانی فرستاد تا بتوانند از نو در طریق هدایت گام بردارند و به بهشت بازگردند. حواء در داستان قرآن، بر خلاف تورات و انجیل، هیچ مسؤولیتی را در خروج از بهشت متحمل نمی‌شود. او آئی نیست که آدم را گمراه کرد، بلکه این خود آدم است که مسؤولیت فریب بر دوش اوست و حواء تنها از او تبعیت کرد و با او همراه شد؛ از این رو، جایگاه حواء در داستان قرآنی، کاملاً با جایگاه وی در داستان توراتی تفاوت دارد. و طبعاً بین حواء قرآن و جایگاه زن در آیین زرتشتی زُروانی، هیچ رابطه‌ای یافت نمی‌شود؛ که، در آنجا، زن بخشی از دنیای شُرور و ابزار اساسی شیطان است.

بیشتر مشخص شد که اسلام بر اساس قرآن، با دیدگاه آیین زرتشت درباره‌ی شرور مخالف است؛ هم‌چنان‌که دیدگاه زرتشتی و یهودی - مسیحی درباره‌ی زن و نقشی را هم که در داستان خلقت دارد، رد می‌کند. اما این نگرش طردشده از جانب قرآن، در سده‌ی یازدهم میلادی به دست اندیشمند نامور ایرانی، ابو حامد محمد غزالی، به ساحت فرهنگ اسلامی راه یافت.

نگرش غزالی به شرّ و ابزار آن - که در ساحت فرهنگی اسلامی بیگانه است - در فصل‌هایی از کتاب مشهورش، *احیاء علوم الدین*، آمده است. وی در باب «کسر الشّهوتین» که کتاب سوم از ده کتاب *احیاء علوم الدین* است، از اموری سخن می‌گوید که به شرّ و گناه منجر می‌شود. من در مطالعه‌ی فقراتی از این باب، مشاهده کردم که ترسیم او از شیطان و زن، بسیار شبیه به جایگاه این دو در آیین جدید زرتشتی است؛ به طوری که ناگزیر باید چنین نتیجه بگیریم که غزالی در نگرش خویش، تحت تأثیر منقولات متأخر زرتشتی بوده است.

پیش از آن‌که در پاره‌ای از بخش‌های این نگرش وارد شویم، بجاست یادآور شویم که ابو حامد محمد غزالی فارسی‌تبار و دارای فرهنگ فارسی است.

او نخستین اندیشمند بزرگ اسلامی است که می‌توان درباره‌اش چنین گفت، زیرا مفسران و محدثان و متکلمان پیش از او، زاده‌ی محیط‌های عربی - اسلامی بودند و آن‌قدر که غزالی میراث ایرانی را می‌شناخت، از آن آگاهی نداشتند. به نظر می‌رسد غزالی، نخستین کسی است که شرّ و رابطه‌ی زن را با آن بدین گونه فهمید؛ آن هم به خاطر تأثیرپذیری وی از مرده‌ریگ زرتشتی بود.

شرّ از دیدگاه غزالی - بر خلاف آنچه در قرآن است - وجودی نیرومند و مستقل دارد. نامی که بدو اشاره دارد - آن‌چنان‌که در قرآن آمده - شیطان یا ابلیس است. این شیطان ارتش فراوانی دارد که وی را در گمراه کردن بشر و گسترش شرّ در جهان یاری می‌کند. این ارتش، ارتش «شهوات» است. شهوت‌های گمراه کننده هم، گونه‌های متعددی دارند. نخستین آنها شهوت فرج است که زن تجسم آن است. بعدی «خشم» است که یکی از گونه‌های بسیار تأثیرگذار در گمراهی است. این‌گونه تعیین شرّ، دقیقاً با آن چیزی که در آیین زرتشتی متأخر آمده، مطابق است. در آنجا آمده که لذت جنسی، رأس شرور است؛ هم‌چنان‌که خشم هم یکی از ویژگی‌های اصلی آن است؛ به طوری که بیمناکان از شرّ خشمگین، قربانیانی را به درگاه او تقدیم می‌کنند تا از کینه‌ی او بکاهند و شدّت و حدّت غضبش را تقلیل دهند.^۱

غزالی می‌گوید: «و منبع همه‌ی شهوت‌ها معده است؛ و این، غالب‌ترین شهوتی است بر آدمی؛ چه، آدم که از بهشت بیرون افتاد، به سبب این شهوت بیوفتاد. و آن‌گاه این شهوت اصل همه‌ی شهوت‌های دیگر است که، چون شکم سیر شد، شهوت نکاح جنبیدن گیرد. و به شهوت شکم و فرج قیام نتوان کرد الا به مال؛ پس شرّ مال پدیدار آید و مال به دست نتوان آورد الا به جاه و حشمت؛ پس شرّ جاه پدیدار آید. و مال و جاه نگاه نتوان داشت الا به خصومت با خلق. و از آن، حسد و تعصب و عداوت و کبر و ریا و کین و جدل - همه - پدیدار آید.»^۲

۱ - Geo Widengren; *op. cit.* ۴۹

۲ - «أما بعد، فأعظم المهلكات لابن آدم شهوة البطن؛ فيها أخرج آدم وحواء من دار القرار إلى دار الدّل والافتقار. إذ نهيها عن أكل الشجرة فعلبتئها شهواتهما حتى أكلا منها فبدت لهما سنواتهما. والبطن على التحقيق ينبوع الشهوات ومنبت الأدوية والآفات. إذ تتبع شهوته شهوة الفرج وشدّة الشّوق إلى المنكوحات. ثمّ تتبع شهوة الطّعام والنكاح شدّة الرّغبة في الجاه والمال اللذنين هما وسيلة إلى التّوسّع في المنكوحات والمطعومات. ثمّ يتبع استكثار المال والجاه أنواع الرّعونات»

در همین کتاب، که سخن از شهوت فرج می‌رود (القول فی شهوة الفرج)، غزالی ادامه می‌دهد: «و گفته شده: هنگامی که ذکر مرد برخیزد، دو سوم عقلش رفته است... و او [امام علیه‌السلام] فرمود: زنان دام شیطانند... و پاره‌ای گفته‌اند که شیطان به زن می‌گوید: تو نیمی از لشکر من هستی. تو تیری هستی که پرتاب می‌کنم و به خطا نمی‌رود. تو محرم راز من و برآورده‌کننده‌ی نیاز من هستی...»^۱.

آن‌گاه غزالی آنچه را که نام‌ی شیطان یا سخن شیطان خطاب به زن می‌شمارد، شرح می‌دهد: «نیمی از لشکر شیطان شهوت است و نیم دیگر خشم. و بزرگ‌ترین شهوت، میل جنسی به زنان است...»^۱.

غزالی در تلاش برای اسلامی جلوه دادن نگرش خود نسبت به شرور و زن، سخت به دنبال آیه‌ای از قرآن می‌گردد تا پشتوانه‌ای برای دیدگاه خویش بیابد؛ و آن‌گاه که آنچه را می‌خواهد نمی‌یابد، به تفسیر قرآن پناه می‌جوید. وی گم‌شده‌ی خویش را در تفسیر آیه‌ای می‌یابد که از شری نامشخص سخن می‌گوید و معنای پاره‌ای از کلمات آن، از سیاق آیه فهمیده نمی‌شود.

﴿ وَضُرُوبُ الْمُتَنَافِسَاتِ وَالْمُحَاسِنَاتِ ثُمَّ يَقُولُ بَيْنَهُمَا آفَةُ الرِّبَا وَغَائِلَةُ التَّفَاخُرِ وَالتَّكَاثُرِ وَالكِبْرِيَاءِ ثُمَّ يَتَدَاعَى ذَلِكُ إِلَى الْحَقْدِ وَالحَسَدِ وَالعَدَاوَةِ وَالبَغْضَاءِ...﴾ غزالی، *احیاء علوم الدین*، چاپ دوم، المطبعة الأزهرية، قاهره ۱۳۱۶ ق. ج ۳، ص ۶۸؛ «کتاب کسر الشّهوتین و هو الکتاب الثالث من رُبْع المَهْلَكَاتِ». لازم به ذکر است مترجم، عبارت کیمیای سعادت را که تلخیصی است از کتاب *احیاء علوم الدین* و خود غزالی نگاشته، آورده است. مشخصات کتاب‌شناختی:

غزالی، محمد بن محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (وابسته به وزارت فرهنگ و علوم آموزش عالی)، تهران، چهارم ۱۳۶۸، ج ۲، ربع مهلکات، ص ۳۷.

۱- «...وقد قيل: إذا قام الذَّكَرُ ذهب ثلثا عقله... وقال: النِّسَاءُ حِبَائِلُ الشَّيْطَانِ... وقال بعضهم: إنَّ الشَّيْطَانَ يَقُولُ لِلْمَرْأَةِ: أَنْتِ نِصْفُ جُنْدِي وَأَنْتِ سَهْمِي الَّذِي أُرْمِي بِهِ فَلَا أُخْطِئُ وَأَنْتِ مَوْضِعُ سِتْرِي وَأَنْتِ رَسُولِي فِي حَاجَتِي». *احیاء علوم الدین*، ج ۳، ص ۸۶. در ص ۵۴ جلد دوم کیمیای سعادت آمده است: «ابلیس فرا موسی گفت که: 'با هیچ زنی به خلوت منشین که هیچ مرد با زنی خلوت نکرد که نه من ملازم وی باشم تا وی را فتنه گردانم'».

۲- «فَنِصْفُ جُنْدِهِ الشَّهْوَةُ، وَنِصْفُ جُنْدِهِ الغَضَبُ وَأَعْظَمُ الشَّهَوَاتِ شَهْوَةُ النِّسَاءِ...» *احیاء*، ج ۳، ص ۸۶.

بدین سان، غزالی رو به تفسیری از آیه می آورد که دیدگاه تأثیرپذیرفته از زرتشت را مشروع کند. غزالی گم گشته اش را در سوره ی فَلَاقِ می یابد.^۱ این سوره، سوره ی ماقبل اخیر در ترتیب مصحف عثمانی است. قرآن شناسان این سوره و سوره ی «ناس» را که بلافاصله بعد از آن است، به خاطر درون مایه شان که دربردارنده ی دعا و پناه جستن به خدا در زندگی روزانه، از موجودات موزی است، «مُعَوِّذَتَیْنِ» نامیده اند.^۲

متن سوره چنین است: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾.^۳

آنچه غزالی در این سوره یافت، به طور مشخص، کلمه ی «غاسق» است. مفسران سنتی قرآن همچون طبری^۴، فخر رازی و بیضاوی، این کلمه را به «شب» معنا کرده اند.^۵ سپس دو احتمال دیگر را هم از عالم افلاک مطرح ساخته اند: ماه یا یکی از ستارگان. اما غزالی از ابهام کلمه استفاده کرده، آن را بر خلاف تمام مفسران به «ذکر» - یعنی عضو تناسلی مرد - تفسیر می کند. آن گاه معنای آیه چنین می شود: «و از شرّ ذکر آن گاه که نعوذ می یابد». آن گاه غزالی این تفسیر را بر اساس روایت ابن عباس، به پیامبر نسبت می دهد. این در حالی است که دیگر مفسران و در رأس آنها طبری، از ابن عباس چنین نقل می کنند که وی «غاسق» را به «شب» تفسیر می کند.

۱- «وعن ابن عباس فی قوله تعالى: وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ قَالَ: «هو قیامُ الذَّکَرِ». وقد أسندوه بعضُ الرواة إلی رسول الله (ص) إلّا أنه قال فی تفسیره: «الذَّکَرُ إِذَا دَخَلَ». إحياء علوم الدین، ج ۳، ص ۸۴

۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۲، صص ۱۸۹-۱۹۹. [این سوره و سوره ی «ناس» در احادیث، معوذتین خوانده شده است. برای دیدن این احادیث رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن و نیز تفسیر القرآن العظیم (معروف به تفسیر ابن کثیر)، هر دو ذیل سوره ی فلق].

۳- بگو: «پناه می برم به پروردگار صبح، از شرّ آنچه آوریده، و از شرّ تاریکی چون فرا گیرد، و از شرّ دمنندگان افسون در گره ها، و از شرّ حسود آن گاه که حسد ورزد».

۴- طبری، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، ج ۲۹، ص ۳۵۱-۳۵۳. تفسیر «غاسق» به «شب» را طبری به ابن عباس، حسن بصری، محمد بن کعب قرظی و مجاهد بن جبر نسبت می دهد.

۵- در مجمع و تبیان هم از ابن عباس و حسن و مجاهد همین نقل شده است. رک: ذیل تفسیر آیه ی ﴿وَمِنْ شَرِّ...﴾. (مترجم)

این گونه، غزالی نگرش آیین زرتشت درباره‌ی وجود شرور را می‌پذیرد و می‌کوشد در دیدگاه قرآن نسبت به خلقت و ماهیت معصیت، وارد کند؛ چرا که مانند زرتشتیان متأخر، کاملاً معتقد است زن ابزار شیطان است و شهوت جنسی، رأس شرور.

اگر از داستان خلقت که در قرآن آمده، روشن می‌شود که قرآن حواء را ابزار گمراهی آدم نمی‌شمارد، این نیز آشکار است که قرآن و اسلام - بر خلاف زرتشت و پاره‌ای از مکاتب مسیحی - عمل جنسی را طرد نمی‌کنند و آن را شرّ یا جرم نمی‌دانند. ازدواج در اسلام مستحب است و محمد، خود با دوازده زن ازدواج کرد که نه تالی آنها را با یکدیگر داشت. در قرآن هم آمده است: «ای فرزندان آدم، جامه‌ی خود را در هر نمازی بگیرید، و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد. [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاصّ آنان است.» این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.»^۱

و بر اساس آن‌که شهوت جنسی رأس شرور است، غزالی دیگر شرور را هم دنباله‌ی آن می‌داند. تمایل جنسی سرانجامی جز طمع و مال و ثروت‌اندوزی ندارد؛ چرا که این دو وسیله‌ای برای ارضای آن هستند و حرص در جمع مال و ثروت، به نفاق، تکبر، گردن‌کشی، بداخلاقی، حسد، دشمنی، نفرت و... منجر می‌شود؛ از این روست که غزالی هنگام سخن در «باب النکاح»، ناچار، نگرش زهدگرایانه‌ی مسیحیت را می‌پذیرد که می‌گوید میان ازدواج و ارضای جنسی رابطه‌ای وجود ندارد.^۲

۱- «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ* قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». اعراف/ ۳۰-۳۱.

۲- چنان‌که نوشته است: «...و لیکن باید که نکاح بر نیت فرزند باشد نه برای شهوت، که محبوب خداوند به‌جای آوردن برای فرمان را نه چنان بود که برای دفع موکل را [یعنی: به‌جای آوردن آنچه محبوب خداوند است -نکاح] به خاطر فرمان خدای [یعنی به نیت فرزند آوردن] فضیلت دارد بر همین عمل به خاطر دفع موکل [شهوت]» «کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۲۰۴

«در فایده‌ی دوم در نکاح». مترجم

محکوم کردن شهوت جنسی به این شکل، امری بیگانه با اسلام و نامشروع و بازمانده‌ی تفکرات آیین قدیمی ایران است.

این نوشته‌ها بیانی کوتاه از دیدگاه غزالی - اندیشمند اسلامی نامی در سده‌های میانه - درباره‌ی زن و نقش آن در جامعه‌ی اسلامی و در تاریخ عام بشریت بود؛ دیدگاهی که غزالی آن را نگرش قرآن و اسلام می‌داند ولی ما نشان دادیم که این رأی نه نگرش اسلام، که دیدگاه آیین زرتشتی متأخر متأثر از زُروانیسم است. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا غزالی این نگرش غیر اسلامی را برگزید و چرا بدان رنگ و لعاب اسلامی و بلکه قرآنی بخشید؟ مسأله نیازمند بسط بیشتری است، اما شاید بتوان به طور اجمال پاسخ گفت که غزالی به رویکردی از تصوف اسلامی منتسب بود که به زهدورزی در این دنیا و دوری از زرق و برق فریبده‌ی آن اعتقاد داشت و می‌کوشید آن را جهان‌بینی اسلام به‌شمار آورد. این طرد دنیا و طرد بهره‌گیری و لذت بردن از آن، می‌تواند توجه را تنها و تنها به خداوند معطوف کند؛ و غزالی می‌دید که کام‌گرفتن از زندگی، زن، امور جنسی و غذا، تمام اینها خطرناک است، زیرا انسان را از خداوند باز می‌دارد و در نتیجه او را گمراه و هلاک می‌سازد^۱.

۱- هم‌چنان‌که در کیمیای سعادت، با وجود ذکر فواید نکاح اما، نگاه غزالی به ازدواج چنان نیست که آن را از نیازهای انسان و از نعمت‌هایی بداند که خداوند برای لذت بشر آفریده است. (مترجم)